



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره چهارم • زمستان ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 4, Winter 2026



مطالعه تطبیقی مفهوم و نسبت حیا، عفاف و غیرت

در فقه، اخلاق و متون اسلامی

ابراهیم شفیعی سروسستانی*

doi: 10.22034/ethics.2025.51773.1731

چکیده

با وجود بحث‌های فراوانی که در کتاب‌های لغت، فقه و اخلاق در مورد معنای سه واژه حیا (شرم)، عفاف (خودنگهداری) و غیرت (مردانگی) مطرح شده است، در مورد نسبت و مرز این مفاهیم با یکدیگر و همچنین ارتباط و تعامل آنها با هم چندان بحثی نشده و ابهام‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. با توجه به جایگاه و نقش این سه مفهوم در اخلاق جنسی اسلام، تبیین نسبت و ارتباط آنها با یکدیگر می‌تواند به تبیین دقیق‌تر اصول اخلاق جنسی اسلام و ارائه راهکارهای دقیق‌تر برای اصلاح بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی بیانجامد. بر این اساس، در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مطالعه تطبیقی به تحدید مفهومی و تبیین نسبت سه واژه «حیا»، «عفاف»، و «غیرت» در فقه، اخلاق و متون اسلامی پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، «حیا» یا شرم یک صفت یا حالت درونی است که از احساس نظارت دیگران (الهی یا انسانی) و بیم از نكوهش آنان ناشی می‌شود و «عفاف» نمود بیرونی و عملی آن است. به بیان دیگر، «حیا»، نیروی محرک و درونی است که انسان را به سمت «عفاف» هدایت می‌کند. «غیرت» نیز، نیروی بازدارنده و حافظ عفاف و حیاست. این مفاهیم ارتباطی وثیق و درهم‌تنیده با یکدیگر دارند.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، فقه، اخلاق جنسی، حیا، عفاف، غیرت، خویش‌داری جنسی.

* استادیار و مدیر گروه فقه و حقوق دانشکده علوم و معارف اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران | shafie.e@qhu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

■ شفیعی سروسستانی، ابراهیم. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی مفهوم و نسبت حیا، عفاف و غیرت در فقه، اخلاق و متون اسلامی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۸ (۲۹)، ۱۱۸-۹۱. doi: 10.22034/ethics.2025.51773.1731

مقدمه

حیا، عفاف و غیرت از جمله مفاهیم بنیادینی هستند که در فقه و اخلاق اسلامی به صورت گسترده مورد بحث و توجه قرار گرفته‌اند. این مفاهیم، در نگاه نخست، هر یک به صورت مستقل، دارای معنا و کارکردی خاص در منظومه فقه و اخلاق اسلامی هستند. «حیا»، به منزله یک حالت نفسانی و درونی، نیرویی بازدارنده است که انسان را از انجام کارهای زشت و خلاف شرع باز می‌دارد. عفاف، به عنوان یک فضیلت اخلاقی، ناظر بر خویش‌داری و مهار شهوات و به‌ویژه شهوت جنسی و شهوت شکم است. غیرت نیز به عنوان یک حس فطری و دینی، به معنای پاسداری از حریم خود و دیگران در برابر تجاوز و بی‌حرمتی است، اما تبّع در متون اسلامی نشان می‌دهد که این سه مفهوم، گرچه در ظاهر متمایز به نظر می‌رسند، اما به لحاظ مفهومی، منطقی و وجودی با یکدیگر ارتباطی وثیق و درهم‌تنیده دارند و در یک نظام معرفتی، مترتب بر هم و مکمل و پشتیبان یکدیگرند.

این پژوهش، در پی کشف و تبیین نسبت مفهومی و منطقی (وجودی) میان حیا، عفاف و غیرت در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی است. به عبارت دیگر، این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤال کلیدی است که اولاً، معنای دقیق این سه واژه در لغت، فقه و اخلاق چیست و ثانیاً، این سه واژه، چه نسبتی با یکدیگر دارند؟

ضرورت پرداختن به این موضوع، هم از جهت نظری و هم از جهت کاربردی قابل تبیین است: از جهت نظری، سه موضوع حیا، عفاف و غیرت از موضوعات اساسی مطرح در اخلاق جنسی اسلام هستند (نک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۶۳۳) و تبیین دقیق معنا و مفهوم و ارتباط آنها با یکدیگر - به‌ویژه با رویکرد تطبیقی - می‌تواند تصویر جامع‌تری از رویکرد اسلام به مقوله اخلاق جنسی به ما ارائه دهد.

از جهت کاربردی، جامعه امروز ایران با چالش‌های بسیاری در زمینه هنجارهای اخلاقی و روابط اجتماعی مواجه است؛ پدیده‌هایی مانند بی‌حجابی، بی‌بندوباری، إفراط در خودآرایی، اختلاط زن و مرد، گسترش روابط خارج از چارچوب ازدواج شرعی و بی‌تفاوتی نسبت به حریم‌های اخلاقی. همه این پدیده‌ها به‌نوعی بیانگر نبود فهمی درست از مفاهیم حیا، عفاف و غیرت و حتی کج‌فهمی نسبت به این مفاهیم و تضعیف جدّی التزام به آنها در جامعه ما دارد. بر این اساس، تبیین دقیق مفهوم حیا، عفاف و غیرت و نسبت هر یک از آنها با یکدیگر و همچنین تبیین نسبت آنها با مفاهیمی مانند حجاب و خویش‌داری جنسی، می‌تواند به عنوان

یک نقشه راه برای بازسازی فرهنگ عمومی، تقویت بنیان خانواده و تربیت نسلی سلیم و اخلاق مدار عمل کند.

درباره پیشنهاد این تحقیق نیز باید گفت که علمای اخلاق معمولاً در آثار خود به سه موضوع حیا، عفاف و غیرت پرداخته و آنها را تعریف کرده‌اند. فقیهان نیز اگر چه در ابواب مختلف فقه و به مناسبت بحث، به این سه موضوع پرداخته‌اند، اما کمتر در پی ارائه تعریفی دقیق از آنها بوده‌اند؛ تعریفی که مفهوم هر یک از سه موضوع و مرز هر یک از آنها با یکدیگر را روشن کند. در مورد نسبت این سه مفهوم با یکدیگر هم آنها هم غالباً اظهار نظر صریحی نکرده‌اند.

در سال‌های اخیر هم مقالات و کتاب‌های متعددی در زمینه مفهوم‌شناسی واژه‌های یادشده؛ به‌ویژه با رویکرد اخلاقی نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا (پسندیده، ۱۳۸۳) و مقالات «روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربست آن در مفهوم حیا» (پسندیده، ۱۳۸۳)، «مفهوم‌شناسی حیا و عفاف: آسیب‌ها و راهکارها»، (ماهینی، ۱۳۸۹)، «نقش زنانگی در مقوله اخلاقی غیرت» (دهقانی، ۱۳۹۲) اشاره کرد، اما در هیچ‌یک از آنها با رویکرد تطبیقی فقهی و اخلاقی به بررسی این مفاهیم پرداخته نشده و در هیچ‌یک از آنها نسبت این سه مفهوم با یکدیگر بررسی نشده است. ضمن اینکه در هیچ‌یک از آنها تلاشی برای تبیین حکم تکلیفی این سه موضوع انجام نشده است.

پس از این مقدمه، ابتدا به بررسی تطبیقی معنای حیا، عفاف و غیرت در لغت، فقه و اخلاق و جایگاه این سه مفهوم در قرآن و روایات و در ادامه، به بررسی نسبت این سه مفهوم با یکدیگر و حکم تکلیفی آنها می‌پردازیم.

۱. بررسی تطبیقی معنای «حیا»، «عفاف» و «غیرت»

الف) «حیا» (شرم)

یک: معنای لغوی

برخی از واژه‌نامه‌های عربی، «حیا» را توبه (بازگشت و پشیمانی از گناه) و حشمت (نجابت) معنا کرده‌اند (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۲۱۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۳۵۹) و برخی دیگر، در تعریف این واژه گفته‌اند: «حیا، دوری گزیدن یا گرفتگی (انقباض) نفس از زشتی‌ها و ترک آنها به همین جهت (زشت بودن) است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۷۰). برخی نیز این واژه را این‌گونه



دو: معنای اصطلاحی

«حیا» در فقه

معنا کرده‌اند: «حیا، عبارت است از دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می‌شود، حاصل می‌گردد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۳). «استحیاء» نیز، مصدر باب افتعال از «حیاء»، به معنای مبالغه در حیا و مقابل وقاحت (بی‌شرمی) است (نک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۵). برخی مفسران در این باره گفته‌اند: «استحیا در اصل به معنای دوری‌گزیدن از چیزی و خودداری از آن از به‌خاطر ترس از انجام‌دادن کار زشت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۵). شایان ذکر است که در برخی از کتب لغت، «سِتْر» معادل «حیا» برشمرده شده است (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۴۹۵). «حیا» در زبان فارسی به معنای شرم داشتن و آزر و خجالت است که در مقابل آن «وقاحت» و بی‌شرمی قرار دارد (نک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۱۱۹).

چنانکه مؤلف یکی از دانشنامه‌های معروف فقهی نیز تصریح کرده است (نک: انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۴)، بیشتر فقها در آثار خود تعریف خاصی از «حیا» ارائه نداده و ظاهراً همان معنای لغوی را از این واژه اراده کرده‌اند، اما گروهی اندک از فقها این واژه را معنا کرده‌اند که آنها را می‌توان به دسته تقسیم کرد: دسته نخست، کسانی که تعریفی مشابه معنای لغوی ارائه داده و حیا را از افعال خارجی و نفس خودداری از انجام کارهای زشت از بیم سرزنش دیگران دانسته‌اند و دسته دوم کسانی که تعریفی فراتر از معنای لغوی ارائه داده و حیا را از صفات نفسانی دانسته‌اند که موجب می‌شود فرد از ترس نکوهش دیگران از رفتار ناشایست خودداری کند. برخی از تعاریف ارائه شده از سوی فقهای دسته نخست به این شرح است: سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ق)، فقیه و متکلم بزرگ امامی در قرن پنجم هجری قمری، در یکی از آثار خود حیا را این‌گونه تعریف کرده است:

حیا، خودداری از انجام کاری از بیم سرزنش شدن به‌خاطر انجام آن کار است. در حالی که در پی یافتن راهی برای در امان ماندن از سرزنش است، ولی آن را نمی‌یابد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۹).

شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق)، از فقیهان شیعه در قرن هشتم هجری قمری نیز در تعریف حیا

می نویسد: «حیا، گرفتگی یا دوری گزیدن (انقباض) نفس از زشتی از بیم سرزنش است» (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۷، ص ۳۷۱). همچنین سید علی موسوی قزوینی (۱۲۳۷-۱۲۹۸ ق)، از بزرگان فقها و اصولیان شیعه در قرن سیزدهم، در تعریف حیا می گوید:

[...] حیا (شرم)، دگرگونی و انکساری است که بر انسان عارض می شود از ترس نکوهش و سرزنش شدن یا کیفر و مجازات شدن به خاطر انجام یا ترک کاری که نفس او را به آن دعوت می کند (قزوینی، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۵).

از جمله فقهای دسته دوم، علامه محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)، فقیه و محدث بزرگ شیعه است که حیا را این گونه تعریف کرده است:

حیا، ملکه و صفتی در نفس است که موجب خودداری (انقباض) آن از کار زشت و دوری گزیدن آن از رفتارهای خلاف آداب، از ترس سرزنش می شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸، ص ۱۸۷).

با توجه به اینکه حیا از حالات نفسانی یا افعال قلبی است، بنا به قاعده، موضوع حکم تکلیفی قرار نمی گیرد و به همین دلیل، در کلمات غالب فقهای امامیه، اشاره ای به حکم تکلیفی آن نشده است. البته، دو تن از فقها و محدثان بزرگوار شیعه در مجموعه روایات فقهی خود، روایات حیا را با عنوان «باب استحباب الحياء» آورده اند (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶-۱۶۹؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۴۶۱-۴۶۶) که از آن می توان استفاده کرد آنها از مجموع این روایات، استنباط استحباب کرده اند. برخی از فقهای معاصر نیز با توجه به روایاتی که در آنها آمده است: «حیا از ایمان است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶) یا «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶)، حیا را از امور مستحب و شرط ایمان کامل دانسته اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۴۷).

«حیا» در اخلاق

در علم اخلاق، «حیا» از جمله فضایل اخلاقی، زیرمجموعه عفت و حد میانه دورذیله اخلاقی «وَقَاحَت» (بی شرمی) و «حُرْق» (حماقت یا سفاهت) است (نک: ابن مسکویه، بی تا، ص ۳۶؛ غزالی، بی تا، ج ۸، ص ۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۹۸). ابن مسکویه در تعریف «حیا» می نویسد: «اما حیا، محدود شدن نفس است از ترس انجام دادن کارهای زشت و پرهیز از سرزنش و دشنام راستین» (ابن مسکویه، بی تا، ص ۳۶).



مولی^۱ محمد مهدی نراقی نیز، در تعریف حیا گفته است:

حیا (شرم)، به معنای خودداری نفس و دگرگون شدن آن از انجام محرمات شرعی، عقلی و عرفی به دلیل پرهیز از نکوهش و سرزنش [دیگران] است و آن اعم از تقوا (پرواپسگی) است؛ زیرا تقوا، خودداری از گناهان شرعی است، ولی حیا فراتر از آن است و خودداری از امور ناپسند عقلی و عرفی را هم شامل می شود و این از صفت های شریف نفس است (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷).

ایشان در تعریف «وقاحت» (بی شرمی) که در مقابل حیا قرار دارد، می نویسد:

در مقابل «حیا»، «وقاحت» (بی شرمی) قرار دارد که به معنای بی پروایی نفس و دگرگون نشدن آن از انجام محرمات شرعی، عقلی و عرفی است (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۴۶).

سه: «حیا» در متون اسلامی

قرآن کریم راه رفتن همراه یا حیای دختران شعیب (ع) در مواجهه با حضرت موسی (ع) را مورد توجه قرار داده و می فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ...؛ پس یکی از آن دوزن - درحالی که به آزرَم گام بر می داشت - نزد او آمد [و] گفت:» (سوره قصص، آیه ۲۵). علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می فرماید:

اینکه کلمه «استحیاء» را نکره (بدون الف و لام) آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است و مراد از اینکه راه رفتنش بر استحیا بوده، این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۶، ص ۲۶).

با توجه به اهمیت «حیا»، در مجموعه های روایی شیعه، بابتی خاص به احادیث وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۲۹-۳۳۷؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶-۱۶۹؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۴۶۱-۴۶۶). در بسیاری از این احادیث، حیا و ایمان قرین و همراه یکدیگر برشمرده شده اند. در روایتی که از امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: «شرم و ایمان به هم پیوسته اند؛ هر گاه یکی از آنها برود، دیگری هم در پی آن روانه شود» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۴).

در روایتی دیگر، در این باره از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «شرم، از ایمان است و ایمان، در بهشت جای دارد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۱). آن حضرت، همچنین در این باره

فرمودند: «ایمان ندارد کسی که شرم ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۵).

این روایات نشان می‌دهند که حیا نه تنها یک صفت اخلاقی، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر ایمان است. رعایت شرم و حیا در روابط زن و مرد از چنان اهمیتی برخوردار است که امیر مؤمنان علی (ع) بر اساس روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است، به عنوان حاکم اسلامی از مشاهده برخی از صحنه‌ها که نشان از بی‌پروایی داشت، برمی‌آشفت و بر سر مردم عراق فریاد می‌کشید که «ای مردم عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در گذرگاه‌ها، با مردان، تنه به تنه می‌خورند. آیا شرم نمی‌کنید؟!» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۸۰). در روایت دیگری هم آمده است که ایشان می‌فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید و غیرت ندارید که زنان شما به بازارها می‌روند و با بی‌نزاکت‌ها در هم می‌آمیزند؟!» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۸۰-۴۸۱).

شایان ذکر است که در آموزه‌های اسلامی مراتب مختلفی برای حیا برشمرده شده که عبارت‌اند از: حیا از مردم، حیا از خود، حیا از فرشتگان، حیا از حجت‌های الهی و حیا از خداوند متعال که در اینجا به اختصار به هر یک از آنها اشاره می‌کنیم.

حیا از مردم

این مرتبه از حیا به معنای شرم و آزر از انجام اعمال ناپسند و زشت در انظار عمومی است. در واقع، فرد به دلیل حفظ آبرو و احترام خود و دیگران، از انجام کارهایی که موجب سرزنش و نکوهش می‌شود، خودداری می‌کند. این نوع حیا، یک گام اولیه در مسیر کسب فضایل اخلاقی به حساب می‌آید.

بیشتر روایاتی که در فضیلت حیا وارد شده‌اند و در اینجا هم به برخی از آنها اشاره کردیم، ناظر به این مرتبه از حیا هستند یا دست‌کم این مرتبه از حیا را هم در بر می‌گیرند، اما افزون بر این روایات، در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است، درباره حیا از مردم چنین آمده است: «کسی که از مردم شرم نکند، از خداوند سبحان نیز شرم نمی‌کند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۴۲، ح ۹۰۸۱). آن حضرت در روایت دیگری درباره آثار شرم از مردم فرموده‌اند: «هر کس که شرم، جامه خود را بر او بپوشاند، عیش بر مردم پوشیده ماند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳). از امام حسن عسکری (ع) نیز درباره حیای از مردم چنین نقل شده است: «آنکه از مردم پروا نکند، از خدا نیز پروا نمی‌کند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۳۶).





حیا از خود

این مرتبه از حیا عمیق‌تر از حیای از مردم است و به معنای شرم و آزرَم انسان از خودش است. فرد در این مرحله، حتی در خلوت و هنگامی که کسی او را نمی‌بیند، از انجام گناه و اعمال ناپسند خودداری می‌کند. این حیا، نشان‌دهنده خویش‌داری بالای فرد است. در این باره نیز روایات متعددی وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

از امام علی (ع) در این باره چنین نقل شده است: «زیباترین حیا، حیای تو از خویش‌ت است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۳۱۱۴). آن حضرت در روایت دیگری در این زمینه می‌فرماید: «حیای آدمی از خود، ثمره ایمان است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۴۹۴۴).

حیا از فرشتگان

باور به وجود فرشتگان و حضور دائم آنها در کنار انسان، یکی از اعتقادات اساسی در اسلام است. این مرتبه از حیا به معنای شرم و آزرَم از انجام گناهان در حضور فرشتگان الهی است که همواره ناظر بر اعمال انسان هستند و آنها را ثبت می‌کنند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ؛ وَ قَطْعًا بِرِ شِمَا نَكْهَبَانَانِي [گماشته شده] اند: [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند؛ آنچه را می‌کنید، می‌دانند» (سوره انفطار، آیه ۱۰-۱۲).

و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد، مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]» (سوره ق، آیه ۱۸). در روایات نیز بر نظارت فرشتگان بر اعمال انسان‌ها و لزوم شرم از آنها تأکید شده است. در روایتی که از پیامبر خدا (ص) نقل شده است، در این زمینه می‌خوانیم: «هر یک از شما باید از دو فرشته‌ای که با خود دارد حیا کند، همچنان که از دو همسایه خوب خود که شب و روز در کنارش هستند، حیا می‌کند» (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۷۵۱).

حیا از حجت‌های الهی

این مرتبه از حیا به معنای شرم و آزرَم از پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و اولیای الهی است که تجلی‌گاه اراده و اوامر خداوند بر روی زمین هستند. مؤمن واقعی، خود را همواره در محضر این

بزرگواران می‌بیند و از انجام اعمالی که موجب ناراحتی و عدم رضایت آنها شود، پرهیز می‌کند. قرآن کریم درباره آگاهی پیامبر خدا و گروهی از مؤمنان از اعمال بندگان می‌فرماید:

وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و بگو: «[هر کاری می‌خواهید] بکنید که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به‌زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد» (سوره توبه، آیه ۱۰۵).

در روایات متعددی که از اهل بیت (ع) در تفسیر این آیه شریفه وارد شده بر آگاهی پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) از اعمال نیک و بد مردمان تصریح شده است. از جمله در روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده در این زمینه چنین آمده است:

اعمال نیک و بد همه بندگان هر صبحگاه بر پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - عرضه می‌شود. پس مراقب باشید. این سخن خدای تعالی است که: «و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به‌زودی خدا و پیامبرش در کردار شما خواهند نگرست» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱).

همچنین سماعه نقل می‌کند که روزی امام صادق (ع) فرمود: چرا فرستاده خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - را اندوهگین می‌سازید؟ در این هنگام مردی پرسید: چگونه ما او را اندوهگین می‌سازیم؟ و آن حضرت در پاسخ به او فرمودند: «مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگین می‌شود؟ پس فرستاده خدا را اندوهگین نکنید و او را شادمان سازید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۳).

در روایت دیگری در این باره چنین می‌خوانیم:

از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزّ و جلّ پرسیدم که می‌فرماید: «[هر کاری می‌خواهید] بکنید که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست» فرمود: مراد از ایشان (مؤمنان)، امامان هستند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۲).

با توجه به آیه شریفه و روایاتی که مرور شد، تردیدی در آگاهی کامل پیامبر و اهل بیت (ع) از اعمال روزانه مردم، باقی نمی‌ماند و از همین رو، پیشوایان دین از مردم خواسته‌اند که از این بزرگواران شرم و از اعمال ناشایست دوری کنند؛ چنانکه امام صادق (ع) دین در این باره می‌فرماید: «هر بامداد، کارهای بندگان - از نیک و بد - به رؤیت پیامبر خدا (ص) می‌رسد. بنابراین، به هوش



باشید و هر یک از شما باید شرم کند از این که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۴۹، ح ۴۴).

حیا از خداوند متعال

این بالاترین و کامل‌ترین مرتبه «حیا» است و به معنای شرم و آزرَم مطلق از خداوند متعال است. فرد در این مرحله، خداوند را همواره ناظر بر اعمال خود می‌بیند و به دلیل عظمت و کبریایی الهی و نیز نعمت‌های بی‌کران او از هر گونه نافرمانی و گناه پرهیز می‌کند. این حیا، ریشه در معرفت عمیق به خداوند و تقوای الهی دارد.

خداوند متعال برای بازداشتن مردم از اعمال ناشایست، در آیات متعدد قرآن کریم بر آگاهی و اطلاع خود از اعمال پنهان و آشکار بندگان و شاهد و ناظر بودن خود نسبت به همه اعمال نیک و بد آنان تأکید کرده است (نک: سورة حدید، آیه ۴؛ سورة مجادله، آیه ۷؛ سورة نساء، آیه ۱؛ سورة مائده، آیه ۱۱۷؛ سورة بقره، آیه ۷۷؛ سورة نحل، آیه ۷۴) در یکی از آیات می‌فرماید: «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِيبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» شک نیست که خداوند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند و او گردنکشان را دوست نمی‌دارد» (سورة نحل، آیه ۲۳).

بر همین اساس، در روایات، بر لزوم شرم از خداوند و دوری از معصیت تأکید شده و از جمله در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: «برترین حیا، حیا کردن از خداست» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۴۹۴۴).

امام سجاد (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «از خدا بترس؛ چون او بر تو تواناست و از او حیا کن؛ زیرا که به تو نزدیک است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱). از امام موسی کاظم (ع) نیز در این باره چنین نقل شده است: «در نهان از خدا حیا کنید همچنان که در آشکار از مردم حیا می‌کنید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹۴).

مراتب یادشده حیا، زنجیره‌ای به هم پیوسته هستند که هر یک دیگری را تقویت می‌کند و در نهایت، به خویششن‌داری کامل و ترک همه گناهان و زشتی‌ها می‌انجامد. به بیان دیگر، با رشد در مراتب پایین‌تر، انسان به تدریج به حیای از خداوند که بالاترین مرتبه حیاست، دست می‌یابد. با توجه به مباحث مطرح شده در این قسمت، می‌توان گفت: «حیا» (شرم یا آزرَم)، در لغت، فقه و اخلاق، به حالت دگرگونی، گرفتگی یا انکساری اطلاق می‌شود که معمولاً به هنگام ارتکاب کارهای ناشایست، به دلیل بیم از سرزنش و نکوهش دیگران در انسان ایجاد می‌شود و از

ارتکاب آن کارها جلوگیری می‌کند. در علم اخلاق، حیا از امور پسندیده و فضایل اخلاقی به شمار می‌رود. در علم فقه نیز اگر چه خود حیا موضوع حکم تکلیفی مستقل نیست، اما در تحقیق واجبات و ترک محرمات نقش بنیادین ایفا می‌کند. از دیدگاه روایات، حیا از آثار جدایی‌ناپذیر ایمان است و مراتب مختلفی برای آن برشمرده شده که عبارت‌اند از: حیا از مردم، حیا از خود، حیا از فرشتگان و حیا از حجت‌های الهی.

ب) عَفَاف (خودنگهداری)

یک: معنای لغوی

در بیشتر واژه‌نامه‌های عربی، «عَفَاف» و «عَفْتُ» به معنای «خودداری از حرام» آمده است (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۲۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۳۹۳؛ قیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۱۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۸۰). برخی نیز گفته‌اند: «عَفَاف، یک حالت نفسانی است که مانع از تسلط شهوت و هوای نفسانی بر انسان می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۷۳). در شرح کتاب شریف الکافی نیز در تعریفی مشابه آمده است: «عَفَاف، حصول حالتی برای نفس است که با وجود آن غلبه شهوت بر نفس ناممکن می‌شود» (مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۷، ص ۳۱۱). در زبان فارسی هم عَفَاف به «باز ایستادن از حرام»، «پارسایی نمودن»، «پارسایی»، «پاک‌دامنی» و «خویش‌داری» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۰۸).

دو: معنای اصطلاحی

عَفَاف در فقه

فقهای امامیه در ابواب مختلف فقه و از جمله در بحث از شرط عدالت برای امام جماعت و شاهد، با توجه به روایت امام صادق (ع) که در آن رعایت عَفَاف به عنوان یکی از ارکان عدالت برشمرده شده است، به بررسی معنای عَفَاف و عَفْتُ پرداخته‌اند. برای روشن شدن معنای اصطلاحی «عَفَاف» در فقه، ابتدا روایت امام صادق (ع) و در ادامه، کلمات فقها در ذیل این روایت را بررسی می‌کنیم: عبدالله بن ابی یعفور از اصحاب امام صادق (ع)، از آن حضرت چنین روایت کرده است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: از چه طریق عدالت مرد در میان مسلمانان شناخته



می‌شود، تا در نتیجه، شهادتش به سود و زیان آنان پذیرفته شود؟ فرمود: او را به داشتن پرده‌پوشی (حیا) و عفاف (خود نگهداری) و نگه‌داشتن شکم و شهوت و دست و زبان [از حرام و ناروا] بشناسید و همچنین با دوری کردن از گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده آتش داده است؛ مانند شراب‌خواری، زنا، رباخواری، نافرمانی از پدر و مادر، فرار از میدان جهاد و جز اینها شناخته می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۸، ح ۳۲۸۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۴۱، ح ۵۹۶).

در استنباط از این روایت در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از فقها معتقدند که این روایت در صدد ارائه تعریفی منطقی (بیان حد و رسم) از عدالت و بیان ماهیت و حقیقت آن بوده است و مراد از عدالت در این روایت، ملکه یا هیئت نفسانی است و «ستر و عفاف» هم ظهور در حالت نفسانی دارد (نک: شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۸۸). شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق)، به عنوان یکی از چهره‌های شاخص این دسته از فقها، عفاف و عفت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«عفت» از صفات نفسانی است و مراد از آن ملکه (حالت ثابت نفسانی) خودداری از زشتی‌هاست. همچنان که مراد از بازداشتن (کفّ) شکم و شهوت، مجرد تحقق آن در یک زمان نیست، بلکه مراد از آن این است که این وصف در شخص ثابت باشد و در او حالتی ایجاد شده باشد که موجب بازداشتنش شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۸).

یکی دیگر از فقهای این گروه، عفاف را این‌گونه معنا کرده است: «عفاف، عبارت است از بازداشتن نفس از آنچه خدای تعالی حرام کرده است، به‌خاطر ترس و شرم از او» (قزوینی، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۶). البته، دسته‌ای دیگر از فقها بر این باورند که این روایت تنها در صدد ارائه تعریفی اصولی و لغوی و بیان راه‌های شناخت و کشف عدالت بوده است و مراد از عدالت در روایت یادشده ملکه یا هیئت نفسانی نیست، بلکه صرف عمل به احکام شرع و استقامت در سلوک جاده شریعت است و «ستر و عفاف» هم از افعال خارجی هستند، نه از حالات نفسانی (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۳). محقق خونی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ ق)، از فقهای شاخص این گروه، «عفت» را این‌گونه تعریف می‌کند:

«عفاف»، به معنای خودداری از محرمات است و آن از افعال خارجی است و از افعال نفسانی نیست تا چه رسد به اینکه از صفات نفسانی باشد؛ بنابراین، عقیف، کسی است که در خارج مرتکب حرام نمی‌شود. بله، علمای اخلاق گفته‌اند که عفت

از صفات نفس است، ولی این اصطلاحی نو پیدا بین آنهاست و ما نمی‌توانیم عفاف وارد شده در کلمات امامان (ع) را بر آن حمل کنیم (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

یکی دیگر از فقهای برجسته این گروه، با توجه به روایت یاد شده در تعریف عفاف می‌نویسد:

آنچه از این صحیحیه - با توجه به مناسبت حکم و موضوع - ظاهر می‌شود، این است که مراد از «عفاف» در اینجا، خودداری از ارتکاب محرماتی است که خدای تعالی حرام کرده است؛ نه عفاف اخلاقی (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۷).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که حکم شرعی عفاف بر اساس هر یک از دو دیدگاه چیست؟ به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه نخست که عفاف را ملکه نفسانی خودداری از محرمات می‌داند، می‌توان گفت که عفاف، امری مستحب است؛ زیرا به تعبیر برخی از فقها، آنچه بر انسان واجب است، ترک محرمات است؛ نه تحصیل ملکه یا حالت ثابت نفسانی خودداری از محرمات. میرزا (محقق) قمی (۱۱۵۰-۱۲۳۱ق.) در این باره می‌نویسد:

و شکی نیست که آنچه واجب است بر آدمی، ترک حرام است و اما نفس را مهیا و مستعد کردن از برای ترک حرام، پس آن مستحب است. [...] و ظاهراً «عفاف» ملکه امتناع از محرمات است و وجوب تحصیل ملکه معلوم نیست، بلکه معلوم است که مستحب است (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷۷).

با توجه به دیدگاه دوم که عفاف را نفس خودداری از محرمات می‌داند، می‌توان گفت که «عفاف» امری واجب است. برداشت برخی از فقها و محدثان امامیه از روایات این باب هم همین بوده است (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۴۹-۲۵۲ و ج ۲۰، ص ۳۵۵-۳۶۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۴-۲۷۷؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۶).

عفاف در اخلاق

از نظر علمای اخلاق، عفت یکی از اصول و پایه‌های چهارگانه اخلاق، یکی از صفات پسندیده شرعی و عقلی انسان، حد تعادل قوه شهوت و حالت میانه بین دو صفت نکوهیده «شره» (شهوت پرستی)^۱ و «خمود» (عزلت‌گزینی) است (نک: ابن مسکویه، بی‌تا، ص ۳۶؛ غزالی، بی‌تا، ج ۸،

۱. «شره»، طرف افراط قوه شهویه است و عبارت است از متابعت آدمی قوه شهویه خود را در هر چیزی که میل به آن



ص ۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۹۸؛ نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷؛ نراقی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۱).

احمد بن محمد رازی، معروف به ابوعلی مسکویه (۳۲۰-۴۲۰ ق)، حکیم، فیلسوف، مورخ، طبیب و ادیب نامدار ایرانی در تعریف «عفت» می نویسد:

و اما عفت، پس آن حد میانه بین دو صفت نکوهیده «شَرَه» و «خَمُود» شهوت است. مراد از «شَرَه» غرق شدن در لذات و خارج شدن از آنچه سزاوار و شایسته است و مراد از «خَمُود» شهوت، بازایستادن از حرکت به سوی لذت زیبایی است که بدن انسان در حد ضرورت بدان نیازمند است و صاحب شریعت و عقل هم آن را جایز دانسته اند (ابن مسکویه، بی تا، ص ۳۶).

فیض کاشانی (۱۰۷-۱۰۹۱ ق)، محدث، مفسر و فقیه شیعه نیز در این باره می نویسد:

اصول و پایه های اساسی اخلاق چهار چیز است: حکمت، شجاعت، عفت و عدل [...] مراد از «عفت»، مؤدب شدن قوه شهوت به تأدیب عقل و شرع است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۹۸).

همچنین ملا مهدی نراقی (۱۱۴۶-۱۲۰۹ ق)، فقیه، فیلسوف، ادیب و از علمای شاخص اخلاق در تعریف «عفت» گفته است:

«عفت»، یعنی تسلیم بودن قوه شهوت در برابر هر آنچه که عقل به آن دستور می دهد؛ در خوردن و آمیزش جنسی، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی و خودداری آن از هر آنچه که عقل از آن نهی می کند و این، همان حد اعتدال است که در عقل و شرع ستوده و نیکوست (نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷).

سه: عفاف در متون اسلامی

در قرآن و روایات معصومین (ع) بر فضیلت عفاف و ضرورت حفظ شکم و شرمگاه از هر گونه آلودگی به گناه تأکید شده است. در یکی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال به کسانی که امکان ازدواج برای آنها فراهم نیست، سفارش می کند تا زمان فراهم شدن این امکان، عفت ورزند و

می کند و آدمی را به آن می خواند، از شهوت شکم و فرج و حرص مال و جاه و زینت و امثال اینها (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰).
۱. «خَمُود»، عبارت است از کوتاهی کردن در تحصیل نمودن قدر ضرورت از قوت، به جهت سدرِ مق، و سستی از قدر لازم در شهوت نکاح؛ به حدی که منجر به برطرف شدن قوت و تضییع عیال و قطع نسل شود (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۹).

خود را از آلودگی حفظ کنند: «وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ وَ كَسَانِي كِه [وسيله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند» (سوره نور، آیه ۳۳).

در روایات اهل بیت (ع) تأکید فراوانی بر حفظ عفاف شده تا آنجا که در کتاب‌های روایی شیعه بایی خاص به این موضوع اختصاص یافته است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۷۹-۸۰؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۲۶۸-۲۷۴؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۴۹-۲۵۲ و ج ۲۰، ص ۳۵۵-۳۶۰؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۷۴-۲۷۷ و ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹). در یکی از این روایات، از امام محمد باقر (ع) در فضیلت «عفاف» چنین روایت شده است: «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه، عبادت نشده است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱). در روایتی دیگر، به نقل از ابو بصیر در این زمینه چنین آمده است:

مردی خطاب به ابوجعفر (امام باقر) (ع) عرض کرد: من در کار عبادت ضعیف هستم و کم‌روزه می‌گیرم، اما امیدوارم [و سعی می‌کنم] که جز حلال نخورم. آن حضرت در پاسخ فرمود: چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۷۹، ح ۴).

نکته قابل توجه درباره موارد کاربرد واژه «عفت» در روایات این است که در بیشتر موارد، این واژه به همراه واژه‌های «بطن» (شکم) و «فرج» (شرمگاه) و در معنای «دوری از حرام‌خواری و پرخوری» و «دوری از روابط نامشروع جنسی» به کار رفته است (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۴۹، ح ۳-۱؛ ص ۲۵۰، ح ۶ و ۸؛ ص ۲۵۱، ح ۱۱ و ۱۳). این موضوع نشان می‌دهد که عفت، خودنگهداری یا خویشتن‌داری در قلمرو شهوت - اعم از شهوت شکم و شهوت جنسی - است (نک: پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

خلاصه مطالب مطرح شده در این قسمت، به این شرح است: در بیشتر لغت‌نامه‌های عربی، «عفاف» به معنای خودداری از حرام آمده است. علمای اخلاق نیز معمولاً عفاف را صفت و حالت ثابت نفسانی (ملکه) دانسته‌اند که موجب تسلیم شهوت در برابر عقل و شرع می‌شود، ولی فقها در تعریف عفاف اختلاف نظر دارند؛ برخی معنای لغوی را برگزیده و گفته‌اند: عفاف از افعال خارجی است و نه از صفات نفسانی، برخی نیز به معنای اخلاقی متمایل شده و عفاف را صفت یا ملکه نفسانی دانسته‌اند، اما با توجه به کاربرد این واژه در روایات اهل بیت (ع) می‌توان گفت که دیدگاه نخست به واقع نزدیک‌تر است. با توجه به دیدگاه نخست، «عفاف» امری واجب، ولی با توجه به دیدگاه دوم، «عفاف» امری مستحب است.



ج) غَیرت

یک: معنای لغوی

«غَیرت» در لغت به معنای حمیت (مردانگی و جوانمردی) آمده است (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۴۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۳۳). برخی از اهل لغت، غیرت را به «نفرت طبیعی ناشی از بُخل فرد از مشارکت دیگری در چیزی که محبوب اوست»، تعریف کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۲). از نمودهای غیرت، حمایت و محافظت از آبرو و ناموس و دفاع از آنها در برابر بیگانه است (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۱-۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۶۳۳). برخی نیز گفته‌اند: «غیرت، در تداول فارسی‌زبانان به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگاهداری عزت و شرف [است]» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۹۰۵).

دو: معنای اصطلاحی

غیرت در فقه

در کتاب‌های فقهی کمتر به تعریف غیرت پرداخته شده و ظاهراً همان معنای لغوی مفروض انگاشته شده است. فقهایی هم که به تعریف این واژه پرداخته‌اند، معمولاً همان معنایی را ذکر کرده‌اند که در کتب اهل لغت آمده است. برای نمونه، در این زمینه می‌توان به محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ق)، از فقها و محدثان بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۲۳۴)، فیض کاشانی (۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۷۶۳) و محقق کرکی با محقق ثانی (۸۶۵ یا ۸۷۰ ق-۹۴۰ ق)، از فقها و علمای مشهور شیعه در عصر صفوی (۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹) اشاره کرد که «غیرت» را مردانگی و جوانمردی (حمیت) و بزرگواری و عزت نفس (أنفَه) تعریف کرده‌اند.

یکی از فقهای معاصر نیز در تعریف «غیرت» می‌نویسد: «غیرت عبارت است از تلاش برای حفظ آنچه حفظ آن لازم است» (وحید خراسانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۱۸).

فقهای امامیه درباره حکم تکلیفی غیرت نیز به صراحت اظهار نظر نکرده‌اند، اما دو تن از فقها و محدثان بزرگوار شیعه در جوامع حدیثی خود، در ابتدای بابی که به بیان روایات مرتبط با غیرت اختصاص یافته است، عنوان «باب وجوب الغيرة علی الرجال» را به کار برده‌اند که این خود قرینه‌ای است بر این مطلب که ایشان از این روایات، استنباط وجوب کرده‌اند (نک: شیخ حرّ عاملی،

۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۵۵-۱۵۲؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۲۳۴-۲۳۵). افزون بر این، بسیاری از فقها به تبعیت از روایات، نقطه مقابل صفت غیرت؛، یعنی «دیانت» (بی غیرت بودن یا نداشتن اهتمام لازم برای جلوگیری از آلودگی جنسی محارم و نزدیکان خود) (نک: قیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۳) را حرام و از گناهان کبیره دانسته‌اند (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۳۱۰؛ قزوینی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۷۳).

غیرت در اخلاق

از نظر علمای اخلاق، «غیرت» صفت و حالتی نفسانی است که موجب می‌شود انسان، از داشته‌های خود - اعم از اموال، اولاد و آبرو و حیثیت خود - نگاهبانی کند و نزدیکانش را از آلودگی‌های اخلاقی؛ به‌ویژه گناهان جنسی در امان نگه دارد. مولیٰ محمد مهدی نراقی «غیرت» را چنین تعریف کرده است:

غیرت و حمیت، یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است، این صفت از شجاعت، بزرگ‌منشی و قوّت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و یکی از ملکه‌های نفسانی انسان و سبب مردانگی است و مرد بی غیرت از زمره مردان خارج است (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۲).

ملا احمد نراقی نیز در تعریف «غیرت» می‌نویسد:

دانستی که حمیت و غیرت، آن است که آدمی نگاهبانی کند دین خود و عرض خود و اولاد و اموال خود را و از برای محافظت و نگاهبانی هر یک، طریقه‌ای است که صاحب غیرت و حمیت از آن تجاوز نمی‌کند. [...] و اما «غیرت» در عرض و حرم، آن است که از اهل خود غافل نشود و اهمال در ابتدای امری که عاقبت آن به فساد می‌انجامد، نکند. پس زنان خود را از دیدن مردان نامحرم محافظت کند و ایشان را از رفتن به کوچه و بازار منع نماید (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱).

سه: غیرت در متون اسلامی

در مجموعه‌های روایی شیعه نیز به موضوع غیرت توجه و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده



است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

امام صادق (ع) از جد بزرگوارش، پیامبر اکرم (ص) در فضیلت «غیرت» چنین روایت کرده است:

پیامبر خدا (ص) فرمود: ابراهیم (ع) غیور بود و من از او غیورترم و خداوند، بینی هر کس از مؤمنان و مسلمانان را که غیرت نمی‌ورزد، ببرد [و به خاک بمالد]! (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۴)

البته، باید توجه داشت که این روایت به معنای کم بودن غیرت حضرت ابراهیم (ع) نیست، بلکه به چند نکته مهم اشاره دارد:

۱. کمال و اوج غیرت پیامبر خدا (ص): این جمله نشان دهنده اوج و کمال صفت غیرت در وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) است. ایشان در هر فضیلت و کمالی، در بالاترین مرتبه قرار دارد و این حدیث نیز یکی از مصادیق آن است. همان‌طور که در روایات دیگر نیز آمده، پیامبر اکرم (ص) در همه فضایل اخلاقی، کامل‌ترین الگو است (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۸، ص ۳۴۵، ح ۵۶).

۲. تأیید غیرت حضرت ابراهیم (ع): خود جمله «ابراهیم (ع) غیور بود» به صراحت بر وجود این صفت پسندیده در حضرت ابراهیم (ع) صحه می‌گذارد. غیرت آن حضرت در موارد مختلفی از جمله حفظ همسرشان ساره که در سفر - برای جلوگیری از نگاه نامحرمان - او را در صندوق قرار دادند، مشهود بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۳۷۰-۳۷۳، ح ۵۶۰؛ علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۱).

۳. مراتب و درجات فضایل: فضایل اخلاقی مانند «غیرت»، دارای مراتب و درجات هستند. ممکن است دو نفر دارای یک صفت اخلاقی باشند، اما یکی در مرتبه بالاتری از آن صفت قرار داشته باشد. این مقایسه به هیچ وجه به معنای نقص در فرد پایین‌تر نیست، بلکه بیانگر برتری و کمال فرد بالاتر است.

۴. اهمیت غیرت به عنوان یک ارزش: هدف اصلی این روایت، تأکید بر اهمیت و ارزش والای صفت غیرت در میان مؤمنان است. پیامبر (ص) با بیان اینکه خودشان و حتی پیامبر بزرگی؛ چون ابراهیم (ع) دارای این صفت بوده‌اند، جایگاه آن را بالا می‌برند و سپس با جمله «خداوند، بینی هر کس از مؤمنان و مسلمانان را که غیرت نمی‌ورزد، ببرد»، اهمیت اکتساب این صفت را برای همه مؤمنان گوشزد می‌کنند.

بنابراین، این روایت نه تنها غیرت حضرت ابراهیم (ع) را نفی نمی‌کند، بلکه آن را تأیید کرده و در عین حال، کمال و برتری غیرت پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی کامل غیرت برای بشریت،

بیان می‌فرماید. پیشوای ششم شیعیان در روایت دیگری در فضیلت «غیرت» می‌فرماید:

خداوند متعال، با غیرت است و هر با غیرتی را دوست دارد و به سبب غیرتش بود که همه کارهای زشت - چه آشکار و چه نهان - را حرام کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳۵-۵۳۶، ح ۱).

مراد از «غیرت خداوند» در این روایت و دیگر روایات مشابه این است که خداوند دوست ندارد، مؤمنان کارهایی را که او حرام کرده است، انجام دهند. چنانکه در روایتی که در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ به راستی که خداوند غیرت دارد و راستی که مؤمن غیرت دارد و غیرت خدا این است که مؤمن آنچه را خداوند بر او حرام کرده است، انجام دهد» (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۷۰۷۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۱۲، ح ۱۵۶۷۸).

امام صادق (ع) در روایت دیگری، مردان بی‌غیرت را نکوهش کرده و می‌فرماید: «مردی که غیرت ندارد، واژگونه دل (زیا بیننده زشتی) است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۲).

۱۰۹

نکته قابل توجه در روایات مرتبط با غیرت این است که از نگاه اهل بیت (ع) غیرت و مردانگی نه تنها عاملی برای جلوگیری از آلودگی جنسی محارم و نزدیکان، بلکه عاملی برای خویشتن‌داری جنسی و خودداری از فحشا و منکرات نیز هست؛ زیرا فرد با غیرت همچنان که دوست ندارد کسی دامان محارمش را آلوده سازد، دوست ندارد خودش دامان دیگران را آلوده سازد.

توجه به این سخن امام علی (ع) ما را با ارتباط غیرت و حمیت با خویشتن‌داری جنسی بیشتر واقف می‌سازد: «مرد با غیرت، هرگز زنا نمی‌کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، حکمت ۳۰۵، ص ۴۸۱).

مصادق بارز این سخن علی بن ابی طالب (ع)، برادر بزرگوار آن حضرت، جناب جعفر بن ابی طالب (ع) است که به دلیل غیرت و حمیتی که داشت، هیچ‌گاه در دوران جاهلیت خود را به زنا آلوده نساخت و این ویژگی او مورد توجه خدای تعالی قرار گرفت. در روایتی که از امام محمد باقر (ع) نقل شده در این زمینه چنین آمده است:

خداوند عزّ وجلّ به پیغمبر خود که درود خدا بر او و خاندانش باد، وحی کرد: چهار خصلت در جعفر بن ابی طالب مورد تقدیر و سپاس من است. رسول خدا (ص) جعفر را خواست و موضوع وحی را به او گزارش داد. جعفر عرض کرد: «اگر خدای تبارک و تعالی تو را باخبر نکرده بود، هرگز به تو خبر نمی‌دادم. من هیچ‌گاه شراب ننوشیدم؛ چون می‌دانستم اگر آن را بنوشم عقلم زائل می‌شود و هرگز دروغ نگفتم؛ زیرا دروغ



نقص مردانگی است و هرگز زنا نکردم؛ زیرا ترسیدم که همان عمل با من شود [و دیگران با نوامیس من زنا کنند] و هیچ‌گاه بتی را نپرستیدم؛ زیرا دانستم که آن زبانی ندارد و سودی نمی‌رساند».

آن حضرت در ادامه این روایت، فرمودند:

در این هنگام پیامبر خدا (ص) با دست بر شانه جعفر زد و فرمود: «واقعاً سزاوار است که خدای عزّ وجل برای تو دو بال قرار دهد که با آنها در بهشت به همراه فرشتگان پرواز کنی» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۵۸۴۷).

این روایت، به‌خوبی اثر غیرت و حمیت بر خویشتن‌داری جنسی و پرهیز از گناهان جنسی را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که فرد باغیرت برای حمایت و محافظت از آبرو و ناموس خود هم که شده است، هیچ‌گاه تن به زنا نمی‌دهد.

در برخی از روایات، غیرت صفتی مردانه به شمار آمده و تنها برای مردان مجاز اعلام شده است که این نشان می‌دهد در این‌گونه روایات، معنای دوم «غیرت» اراده شده است. از جمله در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، چنین آمده است:

غیرت تنها برای مردان خوب است و اما زنان، غیرت آنان حسد به حساب می‌آید و غیرت برای مردان است و بر همین اساس خداوند بر زنان، جز شوهرشان را حرام کرده است ولی برای مردان چهار زن را حلال کرده است و خداوند بزرگوارتر از آن است که آنان را به غیرت مبتلا کند و برای مردان حلال سازد که سه تایی دیگر افزون بر همسر خویش داشته باشد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۵۲، ح ۱).

چنانکه گفته شد، در برخی از روایات، کسی که از حساسیت لازم برای جلوگیری از آلودگی جنسی محارم و نزدیکان خود برخوردار نیست و به اصطلاح «غیرت» ندارد، به شدت نکوهش شده و از او به عنوان «دیوث» یاد شده است. از جمله در روایتی که امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده، آمده است:

بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می‌رسد، اما فرزند ناخلف و شخص دیوث آن را استشمام نمی‌کنند. عرض شد: ای پیامبر خدا! دیوث کیست؟ فرمود: مردی که زنش زنا دهد و او از آن مطلع باشد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۵۵، ح ۹).

خلاصه مباحث مطرح شده در باب غیرت، به این شرح است: «غیرت» - در لغت - به معنای

مردانگی و جوانمردی است که از نمودهای آن حمایت از آبرو و ناموس و دفاع از آنها در برابر بیگانه است. از نظر علمای اخلاق نیز «غیرت» به معنای تلاش برای نگاهداری چیزی است که حفظ آن ضروری است؛ مانند عرض، آبرو و ناموس. فقیهان هم معمولاً غیرت را به همان معنای لغوی به کار برده‌اند. «غیرت» در اخلاق از ملکه‌های نفسانی یا صفات درونی انسان و امری پسندیده است و در فقه نیز تکلیف واجب است که مردان در زمینه جلوگیری از آلودگی جنسی محارم و دفاع از ناموس خود بر عهده دارند. در متون اسلامی هم از «غیرت»، به عنوان یکی از صفات خداوند، پیامبران بزرگوار او و مؤمنان یاد و از اشخاص بدون غیرت، به شدت نکوهش شده است.

۲. بررسی نسبت حیا، عفاف و غیرت

با مطالعه اجمالی آموزه‌های روایی مرتبط با سه مفهوم حیا، عفاف و غیرت، درمی‌یابیم که آنها مفاهیمی بی‌ارتباط و جدا از هم نیستند، بلکه نظامی یکپارچه و پویا را تشکیل می‌دهند و در ارتباط متقابل با یکدیگر، زمینه‌های لازم برای خویش‌داری جنسی را فراهم می‌کنند.

برای درک این ارتباط متقابل، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. «حیا»، فضیلتی بنیادی‌تر و گسترده‌تر از عفاف: در آموزه‌های اسلامی، حیا اغلب فضیلتی بنیادی‌تر و گسترده‌تر از عفاف تلقی می‌شود. در حالی که «عفاف» عمدتاً به قوه شهویه (مانند امیال جنسی و پرخوری) مربوط می‌شود، «حیا» هم قوه شهویه و هم قوه غضبیه را در بر می‌گیرد. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، «در میدان شهوت، تمام بازدارنده‌های عام [مانند تقوی و] نقش دارند، ولی «عفت» تنها در قلمرو شهوت مطرح می‌شود و برای مثال، در قلمرو «غضب» کاربرد ندارد، اما «حیا» صفتی است که می‌تواند در تمام زمینه‌ها نقش بازی کند؛ چه طاعت باشد و چه معصیت، چه غضب باشد و چه شهوت» (نک: پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۳۸). از این رو، در برخی از روایات از «حیا» به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر ایمان (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۱، ۴ و ۵) و در برخی دیگر، در کنار دین و عقل، به عنوان یکی از سه رکن اساسی نجات و رستگاری انسان‌ها یاد شده است. روایت ذیل که از امام علی (ع) نقل شده است، به همین مطلب اشاره دارد:

جبرئیل (ع) بر آدم (ع) فرود آمد و گفت: «ای آدم! من فرمان دارم که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مختیر گردانم. پس یکی از آنها را برگزین و دودیدگر را واگذار». آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیست؟ جبرئیل گفت: «خرد و شرم (حیا) و دین». آدم گفت: من



خرد را برگزیدم. جبرئیل به شرم و دین گفت: «شما دو بروید و او را واگذارید». آن دو به جبرئیل گفتند: ای جبرئیل! ما دستور داریم که هر کجا خرد باشد، با او باشیم. جبرئیل گفت: «پس، خود دانید» و بالا رفت (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۰، ح ۲).

۲. «حیا»، پیش‌نیاز و زمینه‌ساز عفاف: از منظر روایات، حیا، خویش‌داری درونی جامع‌تری را فراهم می‌کند که عمل به عفاف را در تمام ابعاد آن تسهیل می‌نماید. پیامبر اکرم (ص) در بخشی از وصیت خود به امیرمؤمنان علی (ع) این رابطه را به زیبایی تشبیه کرده‌اند:

ای علی! اسلام، برهنه است و جامه آن حیاست و زیورش، عفاف است و مردانگی‌اش، کردار نیک است و ستونش، پارسایی است (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۴۶، ح ۱۵).

این تمثیل، نقش بنیادی «حیا» را به عنوان پوشش محافظی که پیش‌نیاز و زمینه‌ساز زیبایی و زینت عفاف است، برجسته می‌کند و نشان‌دهنده رابطه این دو مفهوم با یک‌دیگر است. این ارتباط نشان می‌دهد که حیا، به عنوان یک حس درونی شرم، خود احترامی و آگاهی از نظارت (الهی یا انسانی)، پیش‌شرط روانی لازم برای عفاف را ایجاد می‌کند. بدون این بیزاری درونی از ناپاکی، عمل بیرونی خویش‌داری (عفاف) به‌سختی به‌طور اصیل پایدار خواهد بود و ممکن است به صرف انطباق بیرونی تبدیل شود. این امر به یک سلسله‌مراتب روان‌شناختی اشاره دارد که در آن یک حالت درونی پرورش‌یافته (حیا) برای تجلّی مداوم و واقعی رفتار بیرونی (عفاف) ضروری است.

۳. عفاف، از آثار و ثمرات حیا: از دیدگاه روایات اهل بیت (ع)، حیا و عفاف ارتباطی عمیق و تنگاتنگ با یک‌دیگر دارند؛ به‌گونه‌ای که غالباً از «حیا» به عنوان ریشه و از عفاف به عنوان ثمره آن یاد می‌شود. این بیانگر تلازم وجودی است که در آن وجود حیا به‌طور طبیعی به ظهور عفاف می‌انجامد. در سخنان متعددی از امام علی (ع)، به این ارتباط اشاره شده است. نمونه‌ای از این سخنان به این شرح است: «علت پاکدامنی، شرم است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۵۵۲۷)؛ «ریشه جوانمردی، شرم است و میوه آن، پاکدامنی» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۳۱۰۱)؛ «[اندازه] پاکدامنی به اندازه حیا بستگی دارد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۱۲، ح ۶۱۸۱)؛ «ثمره (میوه) شرم، پاکدامنی است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۴۶۱۲).

این سخنان عمیق نشان می‌دهند که «حیا» به عنوان یک حالت درونی از شرم، خود احترامی و وقار، به‌طور طبیعی عفاف را که خود جلوه عملی پاکی و خویش‌داری در رفتار و اعمال فرد

است، پرورش داده و تولید می‌کند.

به بیان دیگر، حیا، انگیزه درونی و حساسیت لازم را فراهم می‌کند و فرد را به پرورش عفاف وا می‌دارد. هنگامی که فرد حس قوی شرم یا حیا را نسبت به اعمال ناپسند در خود دارد، به طور طبیعی تمایل به خویشتن‌داری و پاکی (عفاف) در افکار، گفتار و کردار خود پیدا می‌کند. این بیزاری درونی از ناپاکی، به پابندی بیرونی به عفاف می‌انجامد.

۳. «غیرت»، نیروی بازدارنده و حافظ عفاف و حیا: غیرت، نیرویی حیاتی برای حفظ عفاف و حیا، به‌ویژه در چارچوب خانواده است. این فضیلت که بیانگر دغدغه شدید برای حفظ آبرو و پاک‌دامنی خود و دیگران است، بر خلاف حیا که درون‌گرایانه است، عنصر دفاعی و بیرونی در برابر تهدیدات اخلاقی است.

بر اساس روایات، «غیرت»، از یک‌سو، حافظ حیا و عفاف است و مانع بی‌حیایی و بی‌عفتی می‌شود. چنانکه امام علی (ع) در بیان رابطه غیرت و عفت می‌فرماید: «مقام و مرتبت هر کس به قدر همت او و صداقتش به اندازه جوانمردی او و دلاوری او به قدر عار داشتن از کار زشت و عفت او به قدر غیرت اوست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۴) و از سوی دیگر، «عفاف»، زمینه‌ساز غیرت و مردانگی است و موجب حساس شدن شخص نسبت به حفاظت و پاسداری از عفاف و حیای خود و خانواده‌اش می‌شود. آن حضرت در روایتی دیگر، در این باره می‌فرماید: «دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عَفَّتُهُ؛ دلیل غیرت مرد، عفت اوست» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۸، ح ۵۱۰۴). این بدان معناست که نبود غیرت در سطح خانواده و جامعه به زوال فرهنگ عفاف و عادی‌سازی بی‌بندوباری می‌انجامد و زوال فرهنگ عفاف هم موجب کم‌رنگ شدن غیرت و مردانگی در جامعه می‌شود و این دور معیوب جامعه را به انحطاط کامل می‌کشاند. این امر نقش حیاتی «غیرت» را نه تنها به عنوان یک ویژگی فردی، بلکه به عنوان یک محافظ جمعی در برابر انحطاط اخلاقی برجسته می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و با رویکرد مطالعه تطبیقی به تحدید مفهومی و تبیین نسبت سه واژه حیا، عفاف و غیرت در فقه، اخلاق و متون اسلامی پرداختیم و پس از واکاوی عمیق و گسترده منابع لغوی، فقهی و اخلاقی، این نتایج به دست آمد:



۱۱۳

۱. معنای این سه واژه در لغت، فقه و اخلاق

سه مفهوم حیا، عفاف، و غیرت، در تعاریف ارائه شده در آثار فقهی و اخلاقی علمای شیعه، شباهت‌های زیادی با یک‌دیگر دارند. حیا، در لغت به معنای دوری‌گزیدن یا گرفتگی (انقباض) نفس از زشتی‌ها و ترک آنها از بیم سرزنش و نکوهش دیگران آمده است و فقها و علمای اخلاق نیز معمولاً همین معنا را پذیرفته و در این زمینه اختلاف نظر چندانی ندارند.

در بیشتر لغت‌نامه‌های عربی، «عَفَاف» به معنای خودداری از حرام آمده است. علمای اخلاق نیز معمولاً عفاف را صفت و حالت ثابت نفسانی (ملکه) دانسته‌اند که سبب تسلیم شهوت در برابر عقل و شرع می‌شود، ولی فقها در تعریف عفاف اختلاف نظر دارند؛ برخی معنای لغوی را برگزیده و گفته‌اند: «عفاف» از افعال خارجی است و نه از صفات نفسانی، برخی نیز به معنای اخلاقی متمایل شده و «عفاف» را صفت یا ملکه نفسانی دانسته‌اند، اما با توجه به کاربرد این واژه در روایات اهل بیت (ع) می‌توان گفت که دیدگاه نخست به واقع نزدیک‌تر است. در تعریف «غیرت» نیز فقها و علمای اخلاق اتفاق نظر ندارند و مانند اهل لغت، غیرت را به معنای مردانگی، جوانمردی، بزرگواری و تلاش برای حفظ ناموس و آبرو دانسته‌اند.

۲. نسبت این سه واژه در فقه و اخلاق

«حیا»، سرچشمه عفاف است: حیا، نیروی محرک و درونی است که انسان را به سمت عفاف هدایت می‌کند. حیا همانند یک شرم مقدس، مانع از انجام کارهای ناپسند می‌شود و به همین دلیل، عفاف - که عمل بیرونی خویش‌داری است - نتیجه مستقیم آن است. به عبارت دیگر، فردی که از حیا برخوردار است، به طور طبیعی به عفاف نیز دست می‌یابد.

«عفاف»، ثمره «حیا» است: همان‌طور که حیا یک صفت درونی است، عفاف نمود بیرونی و عملی آن است. کسی که حیا دارد، خود را از انجام کارهای ناپسند دور نگه می‌دارد و به عفاف می‌رسد. به طور مثال، حیا در نگاه، منجر به عفاف در نگاه می‌شود.

«غیرت»، حافظ عفاف است: غیرت، نقش محافظ را برای عفاف ایفا می‌کند. در حالی که حیا و عفاف بیشتر به فرد مربوط می‌شوند، غیرت یک جنبه اجتماعی و دفاعی دارد. فردی که غیرت دارد، نسبت به پاکدامنی خود و خانواده‌اش حساس است و اجازه نمی‌دهد که حریم اخلاقی‌شان شکسته شود. به همین دلیل، غیرت به عنوان نیرویی بیرونی، مکمل حیا و عفاف است.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: این سه مفهوم، یک نظام اخلاقی منسجم را تشکیل

می دهند که در آن، هر جزء وجود و کارکرد جزء دیگر را تکمیل و تقویت می کند. «حیا» به عنوان یک فضیلت درونی، عفاف را به وجود می آورد و «غیرت» به عنوان یک صفت بیرونی، از آن محافظت می کند. به همین دلیل، نمی توان یکی از این سه را بدون دیگری به طور کامل درک کرد. با توجه به درهم تنیدگی و ارتباط جدایی ناپذیر سه مفهوم «حیا»، «عفاف» و «غیرت» و نقش انکارناپذیر آنها در نهادینه شدن فرهنگ حجاب و پوشش اسلامی، برای اصلاح ناهنجارهای اخلاقی متعددی مانند بی حجابی، بی بند و باری، افراط در خودآرایی، اختلاط زن و مرد و گسترش روابط خارج از چارچوب ازدواج شرعی که جامعه امروز ایران با آنها روبه روست، بایستی با اقدامات هماهنگ و منسجم آموزشی، پژوهشی، تربیتی، تبلیغی، ترویجی و رسانه ای، در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی و با بهره گیری از ظرفیت همه نهادهای مسئول، فضیلت های فراموش شده حیا، عفاف و غیرت را در نوجوانان و جوانان نهادینه کرد تا آنان به خویشتن داری جنسی مطلوب دست یابند و بتوانند خود را از آلودگی ها حفظ کنند.



فهرست منابع

- * قرآن کریم. (۱۳۷۳). (ترجمه: محمد مهدی فولادوند). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ** نهج البلاغه. (۱۳۸۴). (ترجمه: محمد مهدی فولادوند). تهران: نشر صائب.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق.). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب. (بی تا). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. تحقیق: ابن الخطیب: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب (تحقیق: جمال الدین میر دامادی). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
- انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری). (۱۴۱۵ ق.). الموسوعة الفقهية الميسرة. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری). (۱۴۱۱ ق.). کتاب المکاسب. قم: دار الذخائر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری). (۱۴۱۵ ق.). کتاب الصلاة. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاری.
- پسندیده، عباس. (۱۳۸۳). پژوهشی در فرهنگ حیا. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- پسندیده، عباس. (۱۳۹۶) «روش مفهوم شناسی موضوعات اخلاقی و کاربست آن در مفهوم حیا»، اخلاق

- و حیانی. ش ۱۲. ص ۹۵-۶۷.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (تحقیق: علی سیری و علی هلالی). بیروت: دار الفکر.
- خوانساری، جمال الدین محمد بن حسین. (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم و درر الکلم. (تحقیق و تصحیح: میر جلال الدین حسینی ارموی). تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۲). «نقش زنانگی در مقوله اخلاقی غیرت». مطالعات اخلاق کاربردی. ۳ (۱۱). ص ۸۳-۱۰۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. (تحقیق: صفوان عدنان داوودی). بیروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیه.
- سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی (علم الهدی). (۱۴۰۵ ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
- شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد (آصف شیرازی) (۱۴۳۰ ق). الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی. (تحقیق: علی فاضلی). قم: دارالحديث.
- شلتوت، محمود. (۱۴۲۱ ق). الاسلام عقیده و شریعة. (چاپ هشتم). قاهره: دارالشروق، شهید اول، محمد بن مکی العاملی. (۱۴۳۰ ق). موسوعة الشهيد الأول. قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. (تحقیق: محمد کلانتر). قم: مکتبة الداوری.
- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. (تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. (تحقیق: حسن الموسوی خرسان). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. (تحقیق: محمد خواجهوی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸ ق). مصباح المنهاج (الاجتهاد و التقلید). (چاپ دوم). نجف اشرف: مؤسسه الحکمة الثقافة الاسلامیة.

طباطبائي، سيد محمد حسين (علامه طباطبائي). (١٣٩٠ق). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو.
طريحي، فخرالدين السيد محمد الحسيني. (١٣٧٥). مجمع البحرين. (تحقيق: احمد حسيني اشكوري). تهران: مرتضوى.

عاملی، حسن بن زين الدين. (١٤٠٦ق). معالم الدين و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، غزالي، ابو حامد محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. (تحقيق: عبد الرحيم بن حسين حافظ عراقی). بيروت: دار الكتاب العربي.

فيض كاشاني، مولی محمد محسن. (١٤٠٩ق). كتاب الوافي. اصفهان، مكتبة الامام امير مؤمنان علی (ع).
فيض كاشاني، مولی محمد محسن. (١٤١٧ق). المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء. (تحقيق: علی اكبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

قيومي، احمد بن محمد. (١٤١٤ق). المصباح المنير في غريب شرح الكبير. (چاپ دوم). قم: مؤسسة دارالهجرة.

قزوينی، علی بن اسماعيل. (١٤١٩ق). رسالة في العدالة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي.

كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق. (١٤٠٧ق). الكافي. (چاپ چهارم): تهران: دار الكتب الإسلامية.
گرجی، ابوالقاسم. (١٣٧٥). تاريخ فقه و فقهها. تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (١٤٢١ق). شرح اصول الكافي. بيروت: داراحياء التراث العربي.
ماهيني، انسيه. (١٣٨٩). مفهوم شناسی حيا و عفاف آسيبها و راهكارها. پژوهش نامه اخلاق. ش ١٠، ص ٨٧-١١٤.

متقي هندی، علاء الدين علی بن حسام الدين. (١٤١٣ق). كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال. بيروت: مؤسسه الرسالة.

المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية. (١٤١٠ق). موسوعة الفقه الإسلامي موسوعة جمال عبدالناصر الفقيهيه. مصر: قاهره.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (١٤٠٦ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. (چاپ دوم). تهران: بنياد فرهنگ اسلامي كوشانپور.

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار (ع). (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الوفاء.



- مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. (تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. (تحقیق: مؤسسه آل البيت ع) لاحیاء التراث). قم: مؤسسه آل البيت ع) لاحیاء التراث.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۷). حکمت نامه پیامبر اعظم (ص). (چاپ دوم). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمة. (ترجمه: محمد شیخی). (چاپ یازدهم). قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث.
- محمدری شهری، محمد، با همکاری جمعی از پژوهشگران. (۱۳۹۰). دانش نامه قرآن و حدیث. (ترجمه: حمیدرضا شیخی). قم: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. (چاپ سوم). تهران: صدرا.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ ق). دراسات فی مکاسب المحرمة. قم: نشر تفکر.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ع). (۱۳۸۱-۱۴۰۱). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ع). (زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ع).
- میرداماد، محمد باقر بن محمد. (۱۴۰۳ ق). التعليقة على أصول الكافي. (تحقیق: مهدی رجایی). قم: خیام.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۱). جامع الشتات. (تحقیق: مرتضی رضوی). تهران: کیهان.
- نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (تحقیق: محمود قوچانی، علی آخوندی، عباس قوچانی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده. (۱۳۷۱). مقدمه و تحقیق: محمد نقدی. قم: هجرت.
- نراقی، مولی محمد مهدی، جامع السعادات. (بی تا). (تحقیق: محمد کلاتر). نجف: جامعة النجف الدينية.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت ع).
- وحید خراسانی، حسین. (۱۳۸۶). مقدمة فی اصول الدین و یلیها منهاج الصالحین. (چاپ پنجم). قم: مدرسه الامام باقر العلوم ع).